

فصلنامه علمی- پژوهشی **رهیافت**

سال نهم، شماره ۳۲، پاییز ۱۳۹۴
صفحه ۶۵ تا ۸۴

اسلام سلفی افراط‌گرا و شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین در خاورمیانه؛ انقلاب اسلامی ایران و فرآیند منطقه‌گرایی نوین

امیر طالبی / دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی Amirtalebi43@gmail.com

مهدی ذاکریان / استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی Mzakerian@gmail.com

چکیده

جهان‌گونه‌ای جدید از نظم منطقه‌ای را تجربه می‌کند که ثبات و امنیت در قالب نظم‌های منطقه‌ای تعریف می‌شود. لذا جهان آینده جهان مناطق است. مسائل واقعی نظام بین‌الملل بیشتر جهانی است، و نظام امنیت جهانی برای مواجهه با مسائل پیچیده و نقاط حساس جهان، فاقد کارایی لازم است. بنابراین، منطقه‌گرایی نوین می‌تواند راهبردی برای مدیریت منطقه‌ای مسائل جهانی باشد. افراط‌گرایی و تروریسم جدید، مهم‌ترین رویداد منطقه خاورمیانه است که شرایط را برای رشد منطقه‌گرایی نوین در این منطقه فراهم خواهد کرد. زیرا کشورهای منطقه مسئولیت بیشتری برای اداره و حل و فصل مناقشات بر عهده خواهند گرفت. این پژوهش بر این باور است که برای حل و فصل چالش‌های جهانی شده خاورمیانه، منطقه‌گرایی نوین به کمک نظام بین‌الملل و امنیت جهانی خواهد آمد و قدرت‌های منطقه نیز بر منطقه‌گرایی تمرکز بیشتری خواهند داشت. مؤلفه‌های قدرت ایران نیز به گونه‌ای است که به این کشور نقش ممتازی در مسائل منطقه‌ای می‌دهد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای، نگاه به منطقه‌گرایی را در سیاست خارجی خود اولویت داده است. زیرا تمرکز بر منطقه‌گرایی به نفع امنیت و منافع ملی ایران در بلند مدت است.

کلیدواژه: منطقه‌گرایی نوین، خاورمیانه، امنیت، اسلام سلفی، افراط‌گرایی، سیاست خارجی، ایران.

تاریخ تأیید ۱۳۹۴/۷/۲۹

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۶/۱۸

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکترای آقای امیر طالبی می‌باشد.

دیباچه

برخی از تحلیلگران روابط بین الملل مانند دیوید لیک (David A. Lake) و پاتریک مورگان (Patrick M. Morgan) در کتاب نظم‌های منطقه‌ای، بر این باورند که جهان گونه‌ای جدید از نظم منطقه‌ای را تجربه می‌کند که ثبات و امنیت در قالب نظم‌های منطقه‌ای تعریف می‌شود. از این دیدگاه جهان به چند مجموعه منطقه‌ای تقسیم می‌شود که مناسبات آنها، معادلات امنیتی را حل و فصل می‌نماید. منطقه‌گرایی نوین که از دهه ۱۹۹۰ مورد توجه قرار گرفت، ناظر بر روند جامع‌تری است و حکایت از گذار یک منطقه خاص از ناهمگونی نسبی به همگونی فزاینده در ابعاد فرهنگی، امنیتی، اقتصادی و سیاسی دارد. چنین راهبردی می‌تواند یک منطقه جغرافیایی پیرامونی (مانند خاورمیانه) را از پدیده منفعلی که شاید برای مناطق مرکزی، قدرت هرج و مرج آفرین (Chaos power) تلقی گردد، به کشگری با توانایی بیان روشن منافع یک منطقه و نیز حل و فصل ستیزهای درونی آن منطقه، تبدیل کند (هتته، ۱۳۹۱: ۱۹).

بسیاری از مسائل واقعی نظام بین‌الملل بیشتر جهانی است. بنابراین منطقه‌گرایی نوین می‌تواند راهبردی برای بهبود مدیریت منطقه‌ای مسائل جهانی باشد. نظام امنیت جهانی برای مواجهه با مسائل پیچیده و نقاط حساس جهان مانند خاورمیانه، فاقد کارایی لازم است. لذا منطقه‌گرایی نوین برای مواجهه با چالش‌های منطقه‌ای جهانی شده، به کمک نظام بین‌الملل خواهد آمد. همچنین به باور لیک، به دلیل اکراه قدرت‌های بزرگ در تقبل هزینه‌های زیاد، اقدام برای مقابله با مناقشات خشونت‌آمیز و دستیابی به نظم و امنیت، از طریق ترتیبات و فعالیت‌هایی انجام خواهد شد که در سطح منطقه‌ای تعبیه و اجرا می‌شوند. غالباً یک رویداد سیاسی را می‌توان مشخص ساخت که باعث به جریان افتادن روند تشکیل منطقه می‌شود. طبیعتاً این رویداد سیاسی با بازیگران اصلی منطقه، سیاست‌گذاران منطقه‌ای و جهانی و نظام بین‌الملل در ارتباط است (هتته، ۱۳۹۱: ۲۶). جهانی شدن امنیت خاورمیانه بدلیل افراط‌گرایی و تروریسم جدید، می‌تواند مهم‌ترین رویداد منطقه خاورمیانه در دهه اخیر باشد که شرایط را برای رشد منطقه‌گرایی نوین در این منطقه فراهم خواهد کرد. به نظر می‌رسد منازعات خاورمیانه اصلی‌ترین تهدیدات نسبت به امنیت جهانی باشد. لذا مسئولیت بیشتری بر عهده کشورهای منطقه‌ای گذاشته می‌شود تا مناقشات خود را اداره کنند. با این وجود هیچ ضمانتی وجود ندارد که کشورها از این فرصت‌ها استفاده کنند. ایران نیز نگاه به منطقه‌گرایی و حرکت به سوی ائتلاف‌ها را در سیاست خارجی خود

اولویت داده است. مؤلفه‌های قدرت ملی، موقعیت ژئوپولیتیک و ایدئولوژی به گونه‌ای است که به ایران نقش ممتازی در مسائل منطقه‌ای می‌دهد.

پرسش کلیدی این پژوهش این است که «نقش افراط‌گرایی سلفی در رشد منطقه‌گرایی نوین در خاورمیانه چیست؟» فرضیه اصلی پژوهش «منطقه‌گرایی نوین در خاورمیانه را راهبردی برای مدیریت منطقه‌ای مسائل جهانی می‌داند، زیرا چنین راهبردی قدرت‌های خاورمیانه (از جمله ایران) را به کنشگری فعال با توانایی حل و فصل چالش‌هایی که موجب جهانی شدن امنیت منطقه شده اند، تبدیل می‌کند.»

۲. پویایی مفهوم منطقه‌گرایی نوین

منطقه‌گرایی نوین (New Regionalism) به عنوان شکلی چند بعدی از همگرایی تعریف شده، که وجوه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در برمی‌گیرد. به نظر می‌رسد در منطقه‌گرایی نوین سودای سیاسی ایجاد انسجام و هویت منطقه‌ای اهمیت اصلی را دارد. مفهوم منطقه‌گرایی نوین ناظر بر روند جامع‌تری است و حکایت از گذار یک منطقه خاص از ناهمگونی نسبی به همگونی فزاینده در برخی از ابعاد که مهم‌ترین آنها فرهنگ، امنیت، سیاست‌های اقتصادی و رژیم‌های سیاسی است، دارد. منطقه‌گرایی نوین نمایانگر بازگشت امر سیاسی است یعنی مداخله به نفع ارزش‌های تعیین کننده که بنیادی‌ترین آنها توسعه، امنیت و صلح، و پایداری محیط زیست است (هتته، ۱۳۹۱: ۷۸).

از لحاظ تاریخی منطقه‌گرایی را می‌توان به دو نوع "قدیم" و "جدید" تقسیم نمود.

منطقه‌گرایی نوین دهه ۱۹۹۰ تفاوت‌هایی با منطقه‌گرایی قدیم دهه ۱۹۶۰ دارد :

۱- در حالی که منطقه‌گرایی قدیم در بستر «نظام دو قطبی» جنگ سرد شکل گرفت، منطقه‌گرایی نوین در «نظم جهانی چند قطبی» شکل می‌گیرد.

۲- در حالی که منطقه‌گرایی قدیم از بالا ایجاد شده بود، منطقه‌گرایی نوین بیشتر روندی خودجوش از دل خود منطقه و نیز از پایین است. یعنی هم دولت‌های تشکیل دهنده منطقه و هم سایر بازیگران، طرفداران اصلی همگرایی منطقه‌ای هستند.

۳- در حالی که منطقه‌گرایی قدیم تک بعدی بود و برخی سازمان‌ها امنیت نگر و برخی اقتصادنگر بودند، منطقه‌گرایی نوین روند جامع‌تر و چند بعدی‌تری دارد.

۴- در حالی که منطقه‌گرایی قدیم تنها با مناسبات میان دولت‌های برخوردار از حاکمیت رسمی سروکار داشت، منطقه‌گرایی نوین بخشی از دگرگونی ساختاری جهانی است که بازیگران غیردولتی هم در آن فعالند (هتته، ۱۳۹۱: ۵۷-۵۶).

۳. پویایی مفهوم امنیت

از اوایل دهه ۱۹۹۰ به تدریج اجتماعی شکل گرفت که رهیافت سنتی و کلاسیک به امنیت نارساست و یک رهیافت موسع‌تر چندوجهی به امنیت که دربرگیرنده دستور کار فراتر از بعد نظامی باشد، بر نظریه سنتی ترجیح دارد. مکتب کپنهاگ (Copenhagen School) در گسترده سازی مفهوم امنیت پیشتاز بود. لذا چیزی که نیاز بود، نوعی مفهوم از امنیت است که به مراتب مشخص‌تر از صرف هر تهدید یا مشکل باشد. این تهدیدها و آسیب پذیری‌ها باید بعنوان تهدیدی وجودی برای یکی از موضوعات امنیت تعریف گردد (بوزان، ۱۳۸۵: ۲۰).

به باور بوزان، امری بصورت یک موضوع امنیتی جلوه می‌کند که می‌توان آن را مهم‌تر از دیگر موضوعات خواند و مدعی شد که باید اولویت مطلق داشته باشد. امنیتی کردن یک موضوع در سطح بین‌المللی به این معنی است که آن را موضوعی وجودی و فوری و چنان با اهمیت جلوه دهیم که نباید درباره آن مانند مسائل عادی سیاسی چانه‌زنی کرد، بلکه باید رهبران بلندپایه بیش از موضوعات دیگر تکلیف آن را قاطعانه معین کنند (بوزان، ۱۳۸۵: ۵۷). از سوی دیگر امکان دارد که کشوری از لحاظ نظامی و سیاسی در امنیت باشد، در حالی که ناامنی ذهنی اجتماعی وجود داشته باشد. مفهوم امنیت اجتماعی می‌تواند به صورت امنیت هویتی نیز درک گردد (شیهان، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

۴. بنیان‌های نظری منطقه‌گرایی

با توجه به سرشت یک وجهی نظریه‌های کلاسیک منطقه‌گرایی، نظریه‌های تبیین‌کننده آن نیز بر یک بعد و جنبه این فرآیند تأکید و تمرکز می‌کردند. به تدریج در اثر چند وجهی شدن منطقه‌گرایی نوین، نظریه‌های منطقه‌گرایی نیز چند بعدی شدند. این نظریه‌ها به تبیین تمامی همکاری‌های منطقه‌ای در همه حوزه‌ها می‌پردازند. البته بعضی از نظریه‌ها مانند نوواقع‌گرایی بر عوامل سیاسی نظامی تأکید می‌کنند. در حالی که نولیبرالیسم عوامل اقتصادی را مورد تأکید قرار می‌دهد. نظریه سازه‌انگاری نیز نقش تعیین‌کننده و اصلی را برای ساختارهای غیرمادی و انگاره‌ای قائل است. بنابراین، نظریه‌های نوین در پی ارائه مدل‌های مرکب از عناصر نظریه‌های مختلف هستند که شاید کارآمدی و مطلوبیت پارادایم‌های غالب را نداشته باشد، ولی قدرت تبیین بیشتری از نظریه‌های موجود دارند. از این رو نظریه‌هایی از عهده فرآیند منطقه‌گرایی نوین برمی‌آیند، که این مفاهیم را به طور روشمند درهم آمیزند (دهقانی، ۱۳۸۸: ۱۰۶-۱۰۵).

در ادبیات روابط بین‌الملل چند نظریه کلان وجود دارد که هر یک از منظر خاص خود به موضوع همگرایی منطقه‌ای و منطقه‌گرایی نگریسته‌اند که به اختصار به هر یک از آنها می‌پردازیم.

۴-۱. واقع‌گرایی

واقع‌گرایان به ترتیبات منطقه‌ای بیشتر به صورت ابزاری و حاشیه‌ای در تحولات بین‌المللی می‌نگرند که دولت‌ها آنها را برای موازنه قدرت بکار می‌گیرند. از نظر واقع‌گرایان همکاری در قالب نهادهای منطقه‌ای غیرممکن نیست. دولت‌ها تنها در صورتی دست به همکاری خواهند زد که این سیاست در خدمت منافع ملی آنها باشد و قدرت ملی آنها را افزایش دهد. اما همین همکاری‌ها نیز بسیار آسیب‌پذیر و شکننده است و چنان‌چه شرایط ایجاب نماید این همکاری‌ها نیز ناپایدار خواهد شد. از این رو همگرایی منطقه‌ای تنها ارزش ابزاری برای منافع ملی دولت‌ها دارد.

لذا واقع‌گرایان پیش‌بینی می‌کنند که ترتیبات منطقه‌ای بر پایه منتفع شدن مشارکت‌کنندگان مختلف از سود نسبی، ارزیابی خواهند شد. نواقع‌گرایان هم پیش‌بینی می‌کنند که وجود یک دولت منطقه‌ای هژمونیک، شکل‌گیری ترتیبات منطقه‌ای را به شدت هموار خواهد کرد. به این دلیل که قدرت سلطه‌جو، همکاری را تحمیل خواهد کرد، یا این که بخش بیشتری از هزینه‌های ترتیب مورد نظر را به دوش خواهد کشید (امیدی، ۱۳۸۸: ۳۵).

۴-۲. لیبرالیسم

در مجموع قرائت‌های مختلف لیبرالیسم با نگاه مثبت به سازمان‌های بین‌المللی اعم از منطقه‌ای و جهانی، برای آنها قائل به نقش‌های زیر هستند:

- این سازمان‌ها در غلبه بر مسائل و مشکلات ناشی از اقدام جمعی به دولت‌ها کمک می‌کنند و می‌توانند قواعد بازی را تغییر دهند.
- به رغم وجود موانع بر سر راه امنیت دسته‌جمعی، عصر پس از جنگ سرد شاهد گام‌های مهمی به سوی ترتیبات امنیت دسته‌جمعی بین‌المللی قابل حصول است.
- از سوی این سازمان‌ها در حوزه امنیتی به میزان زیادی همکاری ترویج گردیده است.
- نقش دیگر این سازمان‌ها کمک به توسعه جوامع با ارزش‌ها و هنجارهای مشترک است. این نهادها ارزش‌های معین را ترویج و به ایجاد برخی هنجارها همچون مصالحه، معامله متقابل، چندجانبه‌گرایی و حاکمیت قانون کمک می‌کنند که به حل و فصل اختلافات رهنمون می‌شوند.

- نقش دیگر این سازمان‌ها همگرایی و یکپارچه سازی است (پیز، ۱۳۸۷: ۱۳۵-۱۳۰).

۴-۳. سازه انگاری

از نظر هستی‌شناسی، سازه انگاری از یک سو به ایده‌ها، قواعد، هنجارها و رویه‌ها توجه دارد و از سوی دیگر واقعیت‌های مادی را هم می‌پذیرند. به تعبیر دیگر پلی هستی‌شناختی بین دو جریان مادی گرا و معناگرا برقرار می‌کند. جان راگی (John G. Ruggie) هویت کنشگران را امری مسلم و از پیش موجود نمی‌داند، بلکه آن را امری رابطه‌ای می‌داند. در هستی‌شناسی سازه انگاری منافع به هیچ وجه مادی، مسلم، روشن و بلامنازع نیستند. بلکه دولت‌ها با درک و دریافت خود از منافع سروکار دارند و نه با منافع مادی معین.

سازه انگاری بر این نظر است که همگرایی میان دولت‌ها می‌تواند وجود داشته باشد، اما این همگرایی تنها ویژگی سیاست بین‌الملل نیست. زیرا همگرایی از طریق رویه‌ها و شناخت بین‌الادھانی میان کنشگران صورت می‌گیرد. این امر بدین معنا است که هویت کنشگران از طریق تعاملات و رویه‌ها و فرآیندها شکل می‌گیرد و به دنبال آن منافع آنها نیز تعریف خواهد شد. بنابراین، هویت‌ها و منافع مقدم بر تعاملات نیستند، بلکه بدنال تعاملات شکل می‌گیرند. همین تعاملات و شناخت بینادھنی سبب خواهد شد که بین دولت‌ها رفتار همگرایانه و همکاری جوینانه شکل بگیرد و حتی هویت مشترکی میان آنها بوجود آید (Ringmar, 1997: 281 / سازمند، ۱۳۸۹: ۷۷).

بنابراین براساس سازه انگاری، برای فهم این که چرا دولت‌ها گرایش به عضویت در یک نهاد بین‌المللی نشان می‌دهند یا از گسترش آن ابراز انزجار می‌کنند، باید به بررسی این موضوع پرداخت که در این دولت‌ها چه تصویری از منافع ملی و محیطی که در آن زندگی می‌کنند، دارند. چگونه این تصور در سیاست خارجی تبدیل به خط مشی سیاسی و دفاعی می‌شود. ترکیبی از این تصورات و کنش‌ها منجر به منازعه و ترکیبی دیگر منجر به همکاری می‌شود.

به این ترتیب تفاوت رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی، از فهم آنها از هنجارها و نیز میزان تأثیرگذاری آنها ناشی می‌شود. تشابه رفتار آنها بیش از آن که محصول الزامات ناشی از معمای امنیت در نظام بین‌الملل آنارشیک باشد، برآیند هنجارهای مشترک است (ونت، ۱۳۸۴: ۵۰۳).

۵. بنیان‌های نظری امنیت

از سال ۱۹۹۱ به تدریج اجماعی شکل گرفت که رهیافت سنتی و کلاسیک به امنیت نامناسب و نارساست و یک رهیافت موسع‌تر چندوجهی به امنیت بر نظریه سنتی که نگرانی و ملاحظات امنیتی را صرفاً به موضوعات و مسائل روابط نظامی بین کشورهای رقیب مرتبط و محدود می‌سازد، ترجیح دارد. بری بوزان و مکتب کپنهاگ در گسترده‌سازی مفهوم امنیت پیشتاز بودند. افرادی مانند کن بوث (Ken Booth) و ریچارد وین جونز (Richard Wyn Jones) به نوبه خود تعمیق مفهوم امنیت را بررسی کردند. به نظر طرفداران رویکرد گسترش یافته مفهوم امنیت، فرآیند امنیتی کردن یک کارکرد روش‌شناسانه دارد، زیرا روشن می‌سازد آنچه که به عنوان یک مسئله امنیتی تلقی می‌شود، همواره نتیجه گفت‌وگوهای سیاسی اجتماعی است (شیهان، ۱۳۸۸: ۱۴-۱۳).

یکی از مزیت‌های گسترده‌سازی مفهوم امنیت این است که دغدغه‌های امنیتی فرد می‌تواند بطور مستقیم مورد توجه قرار گیرد و از طریق دولت به آن پرداخته شود. مزیت دیگر این است که باعث ایجاد تقویت یک ذهنیت و چارچوب فکری کل‌گرا می‌شود که طبق آن امنیت چیزی بیش از منافع و علائق یک دولت و جمعیت خاص تلقی می‌گردد. گسترش دستور کار امنیتی، امکان لحاظ کردن تهدیداتی را فراهم می‌سازد که در حال حاضر سیاست‌های دولت به آنها نمی‌پردازد، اما افراد و گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی با آنها مواجه و دست به گریبانند (شیهان، ۱۳۸۸: ۸۰). موضوع دوم در بحث امنیت، هدف و مرجع امنیت است؛ یعنی آنچه که باید امن بماند، صرفاً برحسب کشور مفهوم سازی نمی‌شود، بلکه باید دربرگیرنده افراد و درون دولت و نظام بین‌الملل مافوق آن نیز باشد. بوزان در کتاب مردم، دولت‌ها و هراس، بر این واقعیت تأکید دارد که مفهوم امنیت تحت سلطه انگاره امنیت ملی قرار داشته است. تفکر پیرامون امنیت از منظر رهیافت امنیت ملی به شکل‌گیری دیدگاهی انجامید که تنها مسائل نظامی را با امنیت یکسان می‌پنداشت. در حالی که در جهان واقعی، حیات روزمره مردم در معرض تهدیداتی از حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی قرار دارند.

از دیدگاه مکتب کپنهاگ امنیتی کردن موضوعات را باید بعنوان نوعی فرآیند بین‌ذهنی تلقی کرد. تمایز میان امنیت ذهنی و عینی به این درد می‌خورد که روشن سازیم، امنیت را امری مشخص و عینی نمی‌انگاریم و تأکید کنیم که امنیت را بازیگران معین می‌کنند و از این جهت امری ذهنی است. اما وصف ذهنی کاملاً رسا نیست. امنیتی بودن یا نبودن

موضوع چیزی نیست که افراد به تنهایی درباره آن تصمیم بگیرند. امنیتی کردن موضوعات فرآیندی بیناذهنی است و در اجتماع شکل می‌گیرد. البته توفیق در امنیتی کردن موضوعات را کسی که موضوعی را امنیتی می‌کند، معین نمی‌سازد. بلکه به مخاطبان بستگی دارد؛ آیا مخاطبان آن موضوع را بعنوان تهدیدی وجودی برای ارزشی مشترک می‌پذیرند؟ بر این اساس امنیت نهایتاً نه برعین استوار است و نه بر ذهن، بلکه امری بیناذهنی است (بوزان، ۱۳۸۵: ۶۱-۵۸).

۶. امنیت اجتماعی

به باور ویور (Ole Waever)، امنیت اجتماعی ناظر بر جمع‌ها و هویت آنهاست. مسائل امنیت اجتماعی همواره در نهایت به هویت باز می‌گردد. برابر دیدگاه جونز، هویت در خاورمیانه هسته و کانون تحول امنیتی این منطقه را نشان می‌دهد. زیرا هویت فرهنگی و دینی حیات اجتماعی مردم خاورمیانه، به بحث فراگیری امنیت این منطقه دامن زده است. جونز تأکید بر هویت را به منزله یک بعد کانونی مهم امنیت تلقی می‌کند. این تأکید بدان علت است که امنیت بطور اساسی با مفاهیم هویت و جامعه مرتبط است. امنیت خاورمیانه با رویکرد امنیت هویتی خود می‌تواند در اثر روابط خود، با امنیت مادی در تعارض قرار گیرد و به منازعه تبدیل شود. این تعامل منازعه آمیز میان هویت اسلامی رادیکال با هویت سکولار غرب در خاورمیانه، می‌تواند به تداوم و درونی شدن منازعه منجر و در نتیجه به هویت آن تبدیل شود. تکرار این نوع تعامل آن را به امری عادی تبدیل می‌کند و به حفظ هویتش تبدیل می‌شود (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۲۴۰).

به باور ونت در کتاب نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، هویت‌ها به این اشاره دارد که کنشگران کیستند یا چیستند. منافع به آنچه کنشگران می‌خواهند، اشاره دارد. آنها انگیزه‌هایی را نشان می‌دهند که به تبیین رفتار کمک می‌کنند. منافع مستلزم وجود هویت است، زیرا یک کنشگر تا وقتی نداند که کیست، نمی‌داند چه می‌خواهد. هویت‌ها بدون منافع فاقد هر نوع نیروی انگیزشی هستند. بدون هویت‌ها، منافع جهت ندارند. بسیاری از منافع دولت‌ها بر ساخته‌های نظام بین‌الملل هستند. دولت لوح سفیدی نیست که بتوان منافع را روی آن نوشت. منافع خود به معنای امتناع از همکاری با دیگران یا کمک به آنها نیست. منافع خود به انگیزه مربوط می‌شود نه رفتار. تا زمانی که همکاری صرفاً جنبه ابزاری داشته باشد، کمک به دولت دیگر بدلیل در معرض خطر بودن امنیت خودش، خودمحو رانه است. اگر دولتی به دولت دیگر کمک کند، چون با آن احساس یگانگی می‌کند، حتی

وقتی امنیت خودش مورد تهدید نیست، باز هم تهدید را علیه خود تصور کند، این حالت بر مبنای منافع جمعی عمل می‌نماید (ونت، ۱۳۸۴: ۳۵۰-۳۴۰).

۷. کنشگران غیردولتی و امنیت خاورمیانه

حوادث پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر مسائل داخلی، منطقه‌ای و روابط بین‌المللی خاورمیانه داشته و خواهد داشت. به نظر ویلیامز (Michael J. Williams) با کاهش قدرت دولت‌ها در حوزه امنیت و افزایش نقش و قدرت کنشگران غیردولتی مانند سازمان‌های تروریستی، می‌توان گفت ما در عصر جهانی شدن امنیت پس از ۱۱ سپتامبر قرار داریم (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۲۲۵). گفتمان ایدئولوژیک اسلام سیاسی به گفتمانی جهانی - تهدیدزا یا آرمان خواه - تبدیل شده است و با توجه به نتایج امنیتی آن، گفتمانی با بار امنیتی بشمار می‌آید. خاورمیانه با وانهادن گفتمان امنیتی مدرن یعنی دولت - ملت سازی، بسوی گفتمانی پست مدرن یعنی منازعه هویتی - امنیتی سیر می‌کند. این چالش نوین امنیتی قرن ۲۱ زیر لوای گفتمان اسلام سیاسی افراط گرا، بی‌نظمی نوین جهانی را پوشش می‌دهد که خود امنیت خاورمیانه را برجسته می‌کند (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۲۳۵).

افراطی‌ها خودشان را انقلابیونی نمی‌بینند که قرار است نظم جدیدی را برقرار کنند، بلکه خود را معتقدینی می‌دانند که درصددند نظامی کهن و بهتر را بازسازی کنند که پیش از نوگرایی وجود داشته است (دمنت، ۱۳۹۰: ۲۸۸). امنیت خاورمیانه در لا به لای دو گفتمان مدرن و پست مدرن در حال سیر و تکامل و گاه تحول است. گفتمان امنیتی - هویتی یا گفتمان امنیتی - دینی در این کشاکش، بخش عمده‌ای از این تحول را در برمی‌گیرد. در این جا امنیت خاورمیانه مبتنی بر هویت دینی اسلامی، مقابل امنیت جهانی مبتنی بر هویت غیر دینی قرار می‌گیرد.

۸. بنیان‌های اسلام سیاسی رادیکال (سلفی)

جنبش اسلامی - افراطی، جنبشی مبتنی بر سلفی‌گرایی جهادی و تکفیری است که متأثر از افکار ابن تیمیه، رشید رضا، ابوالاعلی مودودی و سید قطب است. سید قطب (۱۹۶۶-۱۹۰۶) اندیشمند مصری به شدت تحت تأثیر نوشته‌های ابوالاعلی مودودی (۱۹۷۷-۱۹۰۳) اندیشمند پاکستانی قرار گرفت. این افراد بر این باورند که مؤمنان می‌بایست پیامبر و صحابه را که جامعه ایده آل و اسلامی را بنا نهادند، الگوی اعمال خود قرار دهند. از این رو سلفیه، پیروی از پیشگامان یا همان سلف صالح است که نخستین نسل اسلامی اند. سید قطب بر مدینه فاضله‌ای تأکید دارد که با بازگشت به گذشته تحقق می‌یابد. سید قطب نه تنها

خواستار جهاد علیه کافران و مشرکان بود، بلکه جهاد علیه حکومت غیراسلامی و نامشروع مسلمانان را نیز واجب می‌دانست (دمنت، ۱۳۹۰: ۱۶۵).

به گفته بسام طیبی، نوشته‌های سید قطب به‌مراه عبدالسلام فرج (۱۹۸۲-۱۹۴۲) چارچوب فکری بسیاری از اسلام‌گرایان رادیکال را در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ طراحی کرد. سید قطب معتقد بود که وظیفه مسلمانان با ایمان است که برای تبدیل جامعه جاهلی، از طریق دعوت و جهاد پیکار جویانه، به تجدید حیات اسلام دست بزنند. اسلام سیاسی سید قطب در واقع بر جهاد‌گرایی مبتنی است (Tibi, 2008: 10). سید قطب معتقد بود که جنگ جهادی به ایجاد نظم جهانی جدید بر پایه صلح جهانی اسلام می‌انجامد. کتاب نشانه‌های راه (مَعالم الطريق) سید قطب، منبع اصلی ظهور گروه‌های تندروی سلفی شد. اثر مشهور عبدالسلام فرج، واجب پنهان (الفريضة الغائبة)، به نوعی تداوم بخش اندیشه‌های سید قطب به شمار می‌آید. وی با تمرکز بر مفهوم جهاد می‌خواهد ابهام و اجمال بحث سید قطب را کنار بزند و برنامه‌ای عملی برای نجات جوامع اسلامی عرضه کند (ناجی راد، ۱۳۸۷: ۳۶۴). این گفتمان رادیکال و ایدئولوژیک تا آن جا پیش رفت که برخی از غربی‌ها اسلام را بطور کلی دین شمشیر (Religion of Sword) لقب دادند. در حقیقت جهاد‌گرایان جدید مفهوم جهاد را با ترور یکی دانسته‌اند.

۹. نقش امنیت در رشد منطقه‌گرایی در خاورمیانه

در خاورمیانه به دشواری می‌توان بازیگرانی را یافت که درباره راهبردهای مشترک با هم توافق داشته باشند. چند ابتکار منطقه‌ای که تاکنون در این منطقه به اجرا گذاشته شده است، نباید چندان نشانه منطقه‌گرایی نوین دانست، بلکه آنها نشانه جهانی شدن لیبرالی، منطقه‌گرایی چیرگی بنیاد (Hegemonic Regionalism) که توسط نیروهای خارجی به اجرا گذاشته شده، یا صرفاً حالت جنینی منطقه‌ای شدن هستند. با این حال ممکن است این روندها و گرایش‌های مثبت پراکنده، راه را برای روندهای جامع‌تر و چند بعدی منطقه‌ای شدن و منطقه‌گرایی هموار سازند که در راستای منطقه‌گرایی نوین باشد (شولتس، ۱۳۹۱: ۴۰۳-۴۰۲).

ابتدایی‌ترین شکل منطقه‌گرایی در یک منطقه را می‌توان براساس شکل‌گیری منطقه به عنوان یک «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» توضیح داد. از نگاه بوزان مجموعه امنیتی عبارت است از «دسته‌ای از واحدها که فرآیند عمده امنیتی کردن مسائل یا غیر امنیتی کردن مسائل توسط آنها یا هر دو آنها، چنان به هم جوش خورده است که مسائل امنیتی آنها را نمی‌توان

جدا از هم، به شکل معقولی به تحلیل گذاشت یا حل و فصل کرد.» (بوزان، ۱۳۸۵: ۲۹۵).
به باور بوزان، اگر بازیگران به مسائل عمده خود چنان بار امنیتی بدهند که دولت‌های
خاورمیانه به یکدیگر جوش بخورند، یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای تشکیل می‌شود. شکل
استاندارد مجموعه امنیتی منطقه‌ای الگویی از رقابت، توازن قوا و ائتلاف میان قدرت‌های
اصلی منطقه است. باید به این الگو تأثیرات نفوذ قدرت‌های خارجی را هم افزود. البته بهم
وابستگی امنیتی منطقه‌ای کمتر زاده تعامل میان واحدهاست و بیشتر حاصل واکنش‌های
جمعی در برابر سرنوشتی مشترک است (بوزان، ۱۳۸۵: ۲۹۷).

دغدغه امنیت و ثبات منطقه‌ای یکی از کانون‌های اصلی منطقه‌گرایی، بویژه برای مناطق
درگیر منازعه مانند خاورمیانه است. روند منطقه‌ای شدن در خاورمیانه بویژه برای ایجاد
راهبردها و توافق‌های مشترک آهسته بوده است. روند منطقه‌ای شدن منازعه بسیار خوب
است، اما برای ایجاد واکنش‌های یکپارچه بسیار ناکام بوده است. منطقه‌گرایی چونان
فرآیندی که طی آن دولت‌ها و دیگر بازیگران، راهبرد و سیاست مشترکی را در منطقه در
پیش می‌گیرند، محور اصلی بحث ما درباره همکاری در خاورمیانه است. زیرا هدف
منطقه‌گرایی نوین، تعقیب هدف‌های مشترک در یک یا چند حوزه است (فاوست، ۱۳۸۹:
۳۱۷). یک معیار مهم برای ارزیابی سطح منطقه بودن در یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای،
توانایی نهادینه آن برای مهار و حل و فصل ستیز در سطح منطقه است. بدین ترتیب
منطقه‌ای شدن تلویحاً بعدی امنیتی دارد که برای پویش‌های روند همگرایی، اساسی شناخته
می‌شود. همگرایی و از هم پاشیدن اجزای روند دیالکتیکی واحدی هستند و باید در دل
چارچوب نظری واحدی به آنها پرداخت (هنته، ۱۳۹۱: ب: ۶۵).

در مجموعه امنیتی خاورمیانه کشورهای قدرتمند وجود دارند، اما هیچ یک از بازیگران
قدرتمند عضو و شبه عضو خاورمیانه، مورد اعتماد و وثوق تمام واحدها و بازیگران
مجموعه خاورمیانه نیست. ضمن آن که هیچ یک از بازیگران قدرتمند اقدام به تولید امنیت
بدون در نظر گرفتن کشورها و بازیگران بهره‌مند از آن و صرفاً در چارچوب تقویت
منطقه‌گرایی نمی‌کند. تولید امنیت صرفاً به منظور تأمین منافع و امنیت دولت‌ها و واحدهای
همسو صورت می‌پذیرد. منطقه‌گرایی مستلزم طرح ریزی راهبرد امنیت ملی کشورهای
یک منطقه در سطح منطقه‌ای و به بیان دیگر منطقه‌ای شدن راهبرد امنیت ملی آنها است. با
وجود این، چرا راهبرد امنیت ملی کشورهای خاورمیانه هنوز منطقه‌ای نشده است؟ زیرا در
خاورمیانه ابزار موفقی برای تلفیق هویت و منافع پیدا نشده است. تا زمانی که هویت و منافع

مادی با هم منطبق و هماهنگ نشوند، نمی‌توان انتظار همکاری داشت. هویت‌های چندگانه که همواره ویژگی این منطقه بوده است، با ظهور گروه‌های اسلام‌گرا جلوه‌های تازه‌ای به خود گرفته‌اند (ونت، ۱۳۸۴: ۳۳۵).

از سوی دیگر به باور مورگان، همکاری قدرت‌های بزرگ یا جامعه جهانی برای مدیریت مناقشات منطقه‌ای ممکن است گزینشی باشد؛ یعنی فقط تعداد انگشت شماری از مسائل امنیتی نگرانی‌های واقعی جهانی به شمار آیند. لذا جهان از نظر امنیتی چندان همگرا نشده و جز در موارد خاص مربوط به قدرت‌های بزرگ و ابرقدرت‌ها، آنچه در سطح جهانی بطور عام گفته می‌شود، بازتاب دغدغه‌های واقعی بسیاری از کشورها نیست. اما در سطح منطقه‌ای دولت‌ها یا واحدهای دیگر، آن اندازه به یکدیگر نزدیک‌اند که نمی‌توان امنیت آنها را جدای از یکدیگر در نظر گرفت.

چرا فراخوانی مستمر به خشونت در میان گروه‌های اسلامی افراط‌گرا در خاورمیانه، تاکنون با هیچ واکنش هماهنگ منطقه‌ای روبرو نشده است؟ زیرا ضرورت نگاه به بیرون برای حل و فصل معضلات امنیتی در منطقه محسوس بوده است. در حالی که تمایل ابرقدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ برای مدیریت مناقشات منطقه‌ای و مشارکت در ایجاد نظم منطقه‌ای، مشروط و موقوف به این است که آنها تا چه میزان تحت تأثیر عوامل خارجی امنیتی که از آن منطقه ناشی می‌شود، قرار می‌گیرند. تهدید امنیت خاورمیانه بدلیل افراط‌گرایی و تروریسم جهانی، مهم‌ترین رویداد منطقه خاورمیانه است که شرایط را برای رشد منطقه‌گرایی نوین در این منطقه فراهم خواهد کرد. زیرا این منازعات اصلی‌ترین تهدیدات برای امنیت جهانی است. با افزایش منطقه‌بودن، منطقه تبدیل به بازیگر مستقل می‌شود و از کنش‌پذیر به کنشگر مبدل می‌گردد. منطقه‌گرایی نوین می‌تواند یک منطقه‌جغرافیایی پیرامونی مانند خاورمیانه را از پدیده منفعلی که شاید برای مناطق مرکزی، قدرت هرج و مرج آفرین تلقی گردد، به کنشگری فعال با توانایی بیان روشن منافع یک منطقه و نیز حل و فصل ستیزهای درونی آن منطقه، تبدیل کند. منطقه‌گرایی نوین راهبردی برای مدیریت منطقه‌ای مسائل جهانی است. نظام امنیت جهانی برای مواجهه با مسائل پیچیده و نقاط حساس جهان مانند خاورمیانه، فاقد کارایی لازم است. لذا منطقه‌گرایی نوین برای مواجهه با چالش‌های منطقه‌ای جهانی شده، به کمک نظام بین‌الملل خواهد آمد.

البته نظم‌های امنیتی منطقه‌ای اشکال مختلفی دارد؛ هژمونی محور، قدرت محور، ائتلاف محور، همگرا محور و بی‌قاعده. در واقع، نظم امنیتی منطقه‌ای ترتیبات حکمرانی میان

واحدهای یک نظام منطقه‌ای شامل قوانین، قواعد و نهادهای آنها که بمنظور پیش بینی پذیر کردن تعاملات امنیتی و حفظ اهداف و ارزش‌های جمعی مرتبط با الگوهای امنیتی کردن و غیر امنیتی کردن، طراحی شده اند (استوارت، ۱۳۹۲: ۳۳۸). ترکیب قطب بندی منطقه و گسترده‌گی و کارآمدی اجرای نقش‌ها از سوی قدرت‌های منطقه‌ای، تا حد زیادی تعیین کننده نوع نظم امنیتی منطقه است. براساس انواع نظم‌های امنیتی ارائه شده توسط استوارت، و با توجه به شرایط فعلی منطقه خاورمیانه و تنوع دولت‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای، نگارنده بر این باور است که نظم ائتلاف محور بهترین نوع نظم برای مدیریت مسائل امنیتی منطقه است. زیرا نظم ائتلاف محور نظمی است که در آن قدرت مندترین دولت‌های منطقه، برای برخورد با مسائل امنیتی با یکدیگر همکاری، اما در عین حال رقابت میان خودشان را حفظ می‌کنند. در این نظم نیز نوعی از الگوی توازن قدرت ادامه می‌یابد. نظم ائتلاف محور حاصل ترکیب اصول توازن قدرت و امنیت جمعی است. در چنین نظمی در حالی که شاهد کنش‌ها و اقدامات در برخورد با مشکلات امنیتی مشترک هستیم، اعضای ائتلاف رقابت و احتمالاً منازعه میان خود را حفظ می‌کنند.

۱۰. انقلاب اسلامی ایران و منطقه‌گرایی نوین

سرسخت انقلاب اسلامی ایران تمرکز بر ارزش‌ها و ایدئولوژی است. لذا نگاه ویژه‌ای به مسائل جهان اسلام دارد. تأکید بر بعد ارزشی مسائل منطقه‌ای، نقطه قوت سیاست خارجی ایران پس از پیروزی انقلاب به حساب می‌آید. مسائل اساسی خاورمیانه مانند صلح عرب‌ها و اسرائیل، مبارزه با استکبار، نفی حکومت‌های عربی وابسته به ابرقدرت‌ها، از جمله موضوعاتی است که ایران را پس از پیروزی انقلاب اسلامی به مسائل منطقه مرتبط می‌کند. برابر نظریه سازه‌انگاری، منافع دولت‌ها براساس هویت‌ها که ذاتاً اموری رابطه‌ای هستند و در تعامل با دیگران شکل می‌گیرند، تکوین می‌یابد. لذا هر هویت خاص، منافع خاصی را ایجاد می‌کند. جمهوری اسلامی ایران بعنوان دولتی با هویت برساخته شده از منابع داخلی، وارد تعامل در عرصه روابط بین‌الملل می‌شود. ژئوپولیتیک ایران، دین اسلام و مذهب تشیع، و گفتمان انقلاب اسلامی به مثابه نظام معنایی و هنجاری، جمهوری اسلامی را به عنوان موجودی اجتماعی برساخته و به تعریف آن از خود و منافعش قوام می‌بخشد. البته میزان تأثیرگذاری هریک از این منابع هویت ساز متفاوت است (دهقانی، ۱۳۹۱: ۱۳۷).

با بروز انقلاب اسلامی، ایران نقش اصلی را در منطقه پیدا کرد. هرچند که در دوران پس از انقلاب اسلامی، روابط ایران با جهان عرب مملو از بسیاری از بدبینی‌ها و تصورات

منفی بود که مانع اصلی همکاری و همگرایی بین دو طرف بوده است. جهان عرب نیز خود با بحران مشروعیت مواجه است و لذا به انگاره‌های انقلاب اسلامی با نگرانی و تردید می‌نگرد و ایران را یک همسایه نامطمئن قلمداد می‌کند. چنین شکاف‌هایی از موانع اصلی تمرکز بر منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران بوده است. انقلاب اسلامی ایران به نوعی نقطه عطفی در تمرکز بر منطقه‌گرایی با تقویت رویکرد ایدئولوژیک در سیاست خارجی ایران به حساب می‌آید (برزگر، ۱۳۹۴: ۱۵).

البته برخی در ایران بر این باورند که تمرکز بر منطقه‌گرایی در حوزه سیاست خارجی، یک راهبرد ناموفق است. زیرا سرشت ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی و اهداف سیاست خارجی که در قانون اساسی ایران به آنها تصریح شده، مانند دفاع از حقوق همه مسلمانان و مبارزات حق طلبانه مستضعفان از یک سو، و ویژگی‌های ساختار قدرت در جهان عرب از سوی دیگر، هرگونه ائتلاف و همکاری را در سطح منطقه غیرممکن می‌سازد. لذا حضور بیش از اندازه ایران در مسائل خاورمیانه و جهان عرب، تنش‌زا است و هزینه‌های سیاسی فراوانی را در روابط ایران با کشورهای منطقه دارد. بنابراین، ایران نباید در سیاست خارجی خود بیش از اندازه بر منطقه‌گرایی تأکید کند. البته تجربه نشان می‌دهد که هر قدرت در حال ظهور در جهان امروز، به ناچار نگاه به منطقه‌گرایی و حرکت به سوی ائتلاف‌ها را در سیاست خارجی خود اولویت داده است. مؤلفه‌های قدرت ملی قوی، موقعیت ژئوپولیتیک و عنصر ایدئولوژی به گونه‌ای است که به ایران نقش ممتازی در مسائل منطقه‌ای می‌دهد. لذا تمرکز بر منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران به نفع امنیت و منافع ملی ایران در بلند مدت است. (برزگر، ۱۳۹۴: ۲۷)

حوادث ۱۱ سپتامبر و بحران عراق در سال ۲۰۰۳، تمرکز بر رویکرد سیاسی امنیتی و منطقه‌گرایی را در سیاست خارجی ایران تقویت کرد. تحولات عراق به نوعی بر نظم سیاسی امنیتی موجود در جهان عرب و به خصوص منطقه خلیج فارس تأثیرگذار بود و منجر به حضور فعال ایران در مسائل منطقه‌ای شد. پس از این حوادث، نقش و موقعیت بازیگری ایران در سطح منطقه افزایش یافت. ایران به یک سیاست خارجی فعال میتنی بر ائتلاف در خاورمیانه نیاز دارد. زیرا به ایران قدرت بازیگری بالا در مسائل منطقه‌ای می‌دهد. آن چه در غرب افزایش قدرت منطقه‌ای ایران با ماهیتی تهاجمی در نظر گرفته می‌شود، در ایران سیاست «دفاع فعال» با هدف حفظ منافع و امنیت ملی، از راه حضور مؤثر در منطقه تعبیر می‌شود. لذا اگر ایران افزایش نقش خود در منطقه را برای افزایش نسبی امنیت ملی

خود در نظر بگیرد، آن وقت انتخاب عقلایی برای سایر بازیگران دارای منافع در منطقه، تلاش برای گسترش همکاری با ایران و کمک به پذیرش نقش آن در نظام سیاسی امنیتی منطقه است (برزگر، ۱۳۹۴: ۵۶-۵۴).

البته غربی‌ها بر این باورند که سرنگونی طالبان و رژیم بعثی عراق، موجب رفع تهدیدهای امنیتی برای ایران شده است. اما از دیدگاه امنیت و منافع ملی ایران، تهدیدی بزرگ‌تر جایگزین آنها شده که همانا حضور گسترده نیروهای امریکایی در همسایگی مرزهای ایران و سیاست‌های دولت امریکا برای فشار بر این کشور است. به عبارت دیگر امریکا خود نقش متعادل کننده قدرت و نقش ایران را در منطقه بر عهده دارد. بنابراین، سیاست‌هایی که از نظر امریکا افزایش امنیت منطقه‌ای تعبیر می‌شود، هم زمان برای ایران کاهش امنیت منطقه‌ای به شمار می‌آید.

نقطه عطف دیگر در منطقه گرای، طرح موضوع شکل‌گیری هلال شیعی شامل کشورهای سوریه، لبنان، عراق و یمن، به رهبری ایران در منطقه است که برای نخبگان سنی جهان عرب بسیار نگران کننده جلوه کرده است. از نظر آنها این نگرانی سه جنبه دارد؛ نخست، ماهیت ایدئولوژیک دارد. دوم، مبتنی بر بسیج توده‌های شیعی جهان عرب و وفاداری آنها به ایران است. سوم، بر پایه بهره برداری فرصت طلبانه و گسترش خواهانه ایران از ظرفیت‌های جهان عرب با هدف افزایش نقش خود است.

در واقع نگرانی نخبگان جهان عرب از شکل‌گیری هلال شیعی بیش از آن که به تلاش ایران برای ایجاد چنین هلالی مربوط باشد، ناشی از گرایش توده‌های جهان عرب به سوی ایران است. تحولات جدید در عراق و تشکیل اولین حکومت شیعی در کشوری عربی، این نگرانی را برای نخبگان سنی ایجاد کرده است که شیعیان منطقه کم‌کم خواهان نقش بیشتری در نهادهای سیاسی و اقتصادی کشورهای خود شوند (برزگر، ۱۳۹۴: ۵۰-۴۹). از سوی دیگر، حفظ امنیت اسرائیل یکی از عمده‌ترین اصول سیاست خاورمیانه‌ای امریکا است. احتمال ایجاد چنین هلال شیعی در منطقه، امنیت رژیم اسرائیل را نیز به خطر خواهد انداخت.

بدیهی است، اگر ایران از ایدئولوژی شیعی و پویای خود صرفاً به منظور دستیابی به اهداف ایدئولوژیک خود در حوزه سیاست خارجی استفاده کند، سیاست خارجی آن ایدئولوژیک است. اما اگر از این ابزار به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد روابط راهبردی دوستانه با دولت‌های ملی در سطح همسایگان یا گروه‌های سیاسی استفاده کند، چنین

سیاستی بیشتر عمل‌گرایانه و در چارچوب حفظ امنیت و منافع ملی ایران است. ابزار ایدئولوژی فقط به عنوان یکی از عوامل قدرت ملی در خدمت دستیابی به اهداف و منافع ملی عمل می‌کند. این نکته بیان این واقعیت است که سیاست خارجی ایران بیشتر واکنشی به تهدیدهای امنیتی پدید آمده در منطقه بعد از بحران عراق است (برزگر، ۱۳۹۴: ۶۰-۵۸).

افزایش نقش ایران در مسائل سیاسی امنیتی منطقه منجر به حضور فعال و سرنوشت ساز ایران در مسائل عراق، سوریه، یمن و لبنان شده است. زیرا نخبگان سیاسی امنیتی ایران بر این باورند که رفع تهدیدات در خارج از مرزهای ایران کم هزینه‌تر است. تقویت روابط ایدئولوژیک و ارزشی ایران با ساختار سیاسی و اجتماعی دولت عراق و تلاش برای تبدیل عراق به یک کشور دوست و متحد ایران در منطقه، نقش مهمی در تقویت جایگاه ایران در ترتیبات سیاسی امنیتی منطقه داشته است. تقویت این اجزاء در چارچوب مسائل منطقه‌ای، می‌تواند جایگاه منطقه‌ای و جهانی ایران را افزایش دهد. افزایش اهمیت نقش ایران، به دلیل قرار گرفتن این کشور در یک محیط سیاسی امنیتی است که برای نظام جهانی اهمیت حیاتی دارد.

مبارزه با تروریسم جهانی، افراط‌گرایی و حل بحران‌های منطقه‌ای، از جمله موضوعات مهم امنیت بین‌الملل در قرن ۲۱ محسوب می‌شوند که ایران در مسائل مهم این منطقه تأثیرگذار است. هدف اصلی افزایش حضور ایران در مسائل سیاسی امنیتی منطقه به نوعی تعریف گسترده‌تر از حلقه‌های امنیتی خود و پیوند زدن امنیت خود به امنیت منطقه، افزایش قدرت چانه‌زنی و سرانجام رفع تهدیدهای امنیتی در محیط فوری امنیتی این کشور است. یعنی امنیت ایران مساوی با امنیت منطقه، و ناامنی ایران مساوی با ناامنی برای منطقه است (برزگر، ۱۳۹۴: ۷۴).

بهم پیوستگی امنیتی منطقه‌ای بیشتر حاصل واکنش‌های جمعی در برابر سرنوشت مشترک است. در قبال فراخوانی مستمر به خشونت از سوی گروه‌های اسلامی افراط‌گرا که به باور تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی ایران تهدید مشترکی برای همه کشورهای خاورمیانه است، واکنش هماهنگ منطقه‌ای و منطقه‌ای شدن، تنها راه برون رفت از این شرایط و مقابله با گروه‌های افراط‌گرا است. به عبارت دیگر، تولید امنیت توسط دولت‌های منطقه باید بدون در نظر گرفتن کشورها و بازیگران بهره‌مند از آن و صرفاً در چارچوب تقویت منطقه‌گرایی صورت پذیرد.

۱۱. نتیجه گیری

این پژوهش با تحلیل و مطالعه روند شکل گیری افراط گرایی سلفی، درصدد پیش بینی رابطه آن با میزان همکاری قدرت‌های منطقه‌ای و شکل گیری منطقه گرایی نوین در خاورمیانه است. در حال حاضر برداشت‌های متضادی نسبت به ماهیت، زمینه‌های پیدایش و نحوه برخورد با تروریسم جهانی و افراط گرایی در بین دیدگاه‌های موجود در غرب و دیدگاه‌های دولت‌ها و مردم خاورمیانه وجود دارد. این برداشت‌های متضاد منجر به تداوم فعالیت‌های تروریستی و عدم دستیابی به نتایج مطلوب برای مقابله با این پدیده شده است. این در حالی است که رشد افراط گرایی و تروریسم جهانی، مهم‌ترین رویداد کنونی منطقه خاورمیانه است که موجب جهانی شدن امنیت این منطقه نیز شده است.

نسل جوان ناامید از آینده، مذهب را تنها تسلی خود یافتند که این مساله برخی از آنها را به سمت هواخواهی از جریان‌های افراطی، سوق داده است. ولی کوچک شمردن این تهدید به معنای پر و بال دادن به تروریست‌ها و قدرتمندتر شدن آنهاست. در حالی که خاورمیانه گذار خشونت‌آمیز و شکننده خود را طی می‌کند، به نظر می‌رسد آمریکا نیز مصمم است بطور مستقیم درگیر مناقشات این منطقه نشود. لذا برخی از کشورهای منطقه ناچارند از نظریه دفاعی سنتی خود که عمدتاً به حضور آمریکا متکی بود، فاصله بگیرند و به شیوه خود، با مناقشات منطقه‌ای مواجه شوند (Takeyh: 2015).

امنیت در خاورمیانه کالایی مشترک و عمومی است که برهم زدن آن در یک نقطه، امنیت دیگر مناطق را نیز مختل خواهد کرد. بنابراین، راه رسیدن به امنیت منطقه‌ای، از جاده تفاهم، گفتگو و همکاری‌های منطقه‌ای می‌گذرد و مستلزم اعتماد و درک متقابل است. پیشرفت همکاری منطقه‌ای و منطقه گرایی بستگی حیاتی به مشارکت معنی‌دار و کامیاب اعضای آن دارد. ماهیت موضوعات امنیتی به گونه‌ای است که بسیاری از دولت‌های منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در نتیجه نیازمند همکاری بیشتری از اعضای مجموعه امنیتی منطقه‌ای است. منطقه گرایی نوین راهبردی است که می‌تواند موجب منطقه‌ای شدن راهبرد امنیت ملی دولت‌های منطقه شود.

در حال حاضر غالب بازیگران قدرتمند منطقه اقدام به تولید امنیت بدون در نظر گرفتن کشورها و بازیگران بهره‌مند از آن و صرفاً در چارچوب تقویت منطقه گرایی، نمی‌کنند. بلکه تولید امنیت صرفاً بمنظور تامین منافع و امنیت دولت‌ها و واحدهای همسو صورت می‌پذیرد. در خاورمیانه ابزار موفقی برای تلفیق هویت و منافع پیدا نشده و تا زمانی که

هویت و منافع مادی با هم منطبق و هماهنگ نشوند، نمی‌توان انتظار همکاری منسجمی را داشت. در حقیقت نهادهای منطقه‌ای قوام بخش هویت دولت‌ها و منافع آنها هستند. زیرا با فراهم کردن بستری برای تعاملات می‌توانند باعث فهم و درک کنشگران از هویت و منافع خود و دیگران شوند. براساس این نظریه، برای درک این موضوع که چرا دولت‌ها گرایش به همکاری منطقه‌ای نشان می‌دهند یا از آن دوری می‌کنند، باید به بررسی این موضوع پرداخت که در این دولت‌ها چه تصویری از منافع ملی و محیطی که در آن زندگی می‌کنند، دارند، و چگونه این تصور در سیاست خارجی آنها تبدیل به خط مشی سیاسی و دفاعی می‌شود.

البته این بدان معنی نیست که کشورهای منطقه رقابتی با یکدیگر نخواهند داشت. با توجه به وضعیت فعلی منطقه خاورمیانه و تنوع و ترکیب قدرت‌های منطقه‌ای، نظم ائتلاف محور می‌تواند مناسب‌ترین نوع نظم برای مدیریت مسائل امنیتی منطقه باشد. زیرا نظم ائتلاف محور نظامی است که در آن قدرت‌های منطقه‌ای خاورمیانه برای برخورد با مسائل امنیتی با یکدیگر همکاری، اما در عین حال رقابت میان خودشان را حفظ می‌کنند.

بنابراین، با وجود تهدیدات امنیتی موجود در خاورمیانه بویژه از سوی گروه‌های افراط‌گرای سلفی، و آمادگی نسبی قدرت‌های منطقه برای پذیرش مسئولیت بیشتر در قبال حفظ امنیت خاورمیانه، نگارنده بر این باور است نوعی از منطقه‌گرایی نوین، البته به شکل غیر فراگیر و محدود آن، در حال رشد و شکل‌گیری در این منطقه است. منظور از مفهوم غیر فراگیر این است که از لحاظ جغرافیایی، دامنه شمول منطقه‌گرایی تمام منطقه و کشورهای خاورمیانه را دربر نمی‌گیرد. مفهوم محدود نیز به این معنا است که حوزه‌های همکاری تعریف شده بین کشورهای منطقه، همه حوزه‌های همکاری را شامل نخواهد شد و تعداد خاصی از آنها را دربر می‌گیرد.

ائتلاف کشورهای ایران، عراق، سوریه و یمن برای همکاری در خصوص موضوعات مهم و حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای، از جمله مقابله با تروریسم و افراط‌گرایی، نمادی از منطقه‌گرایی نوین در خاورمیانه است. از جانب دیگر، شاهد ائتلاف کشورهای ترکیه، عربستان و قطر برای همکاری در خصوص حل و فصل مسائل و پیگیری منافع مشترک منطقه‌ای هستیم، که از سوی برخی از کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس نیز حمایت می‌شود. لذا زمانی که دولت‌ها و دیگر بازیگران، راهبرد و سیاست مشترکی را در منطقه در پیش می‌گیرند، فرآیند منطقه‌گرایی نوین در حال شکل‌گیری است.

جمهوری اسلامی ایران منطقه‌گرایی و حرکت به سوی ائتلاف‌ها را در سیاست خارجی خود اولویت داده است. مؤلفه‌های چون قدرت ملی، موقعیت ژئوپولیتیک و عنصر ایدئولوژی به گونه‌ای است که به ایران نقش ممتازی در مسائل منطقه‌ای می‌دهد. بنابراین، تمرکز بر منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران به نفع امنیت و منافع ملی ایران در بلند مدت است. لذا برای مقابله با خشونت گروه‌های اسلامی افراط‌گرا که به باور راهبران سیاست خارجی ایران تهدید مشترکی برای همه کشورهای خاورمیانه است، واکنش هماهنگ منطقه‌ای تنها راه برون رفت از این شرایط و مقابله با این گروه‌ها است. بدیهی است، تأکید ایران بر منطقه‌گرایی، تنها با اصرار بر مشترکات و تشابهات فرهنگی، دینی و تاریخی استمرار نخواهد داشت، بلکه باید از تفاوت‌های هویتی ملت‌ها و کشورهای منطقه و وجود منافع متعارض آنها آگاهی داشته و با پذیرش این تفاوت‌ها، روند منطقه‌گرایی را به پیش ببرد.

منابع و مأخذ:

- امنیت سازی در جهانی نوین، ترجمه جلال دهقانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ناجی راد، محمد علی، (۱۳۸۷)، **جهانی شدن تروریسم**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه
- ونت، الکساندر، (۱۳۸۴)، **نظریه اجتماعی سیاست بین الملل**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه
- هنته، بیورن، (۱۳۹۱)، **جهان گرایی و منطقه گرایی نو**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه
- هنته، بیورن، (۱۳۹۱)، **مقایسه منطقه گرایی ها، نتایجی برای توسعه جهان**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه
- Beck, Martin, (2012), **Political change in the Middle East**, Working Papers, German Institute of Global and Area Studies (GIGA)
- Coskun, bezen, (2008), **Regionalism and Securitization: the case of the Middle East**, in; cilja, Beyond Regionalism? Regional Harders, cooperation, regionalism and regionalization in the Middle East, England: Ashgate Publishing
- Mary, (2005), **Global Politics of Regionalism Theory and Practice**, England: Pluto Press
- 4. Faux, Jeff, (2015), **Why we are in the Middle East?**, Huffington Post, (www.huffingtonpost.com)
- Fawcett, Louise, (2012), **The History and Concept of Regionalism**
- Frisch, Hillel, (2008), **Radical Islam and international security**, England: Routledge
- Fuller, Graham, (2015), **Has Yemen reshaped the Middle East geopolitical map?** (<http://grahamefuller.com>)
- Legrenzi, Matteo, (2013), **Regionalism and Regionalization in the Middle East**, International Peace Institute
- Shapiro, Jeremy, (2015), **It's time to stop holding Saudi Arabia's hand**, Foreign Policy, (<http://foreignpolicy.com>)
- Takeyh, Ray, (2015), **The new Saudi foreign policy**. (www.cfr.org)
- Tibi, Bassam, (2008), **Political Islam, world politics and Europe**, England: Routledge
- Tibi, Bassam, (2015), **Why America must stay engaged in the Middle East?**, Economist, (www.economist.com)
- ابراهیمی، نبی، (۱۳۹۲)، **نوسلفی گری و جهانی شدن امنیت خاورمیانه**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- استوارت، رابرت، (۱۳۹۲)، **قدرت های منطقه ای و نظم های امنیتی**، ترجمه داود آفابی، تهران: نشر دادگستر
- امید، علی، (۱۳۸۸)، **منطقه گرایی در آسیا**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه
- برزگر، کیهان، (۱۳۹۴)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه
- بوآس، مورتن، (۱۳۹۱)، **مقایسه منطقه گرایی ها**، در: هنته، بیورن، **مقایسه منطقه گرایی ها**، نتایجی برای توسعه جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه
- بوزان، بری؛ ویور، اولی، (۱۳۸۵)، **چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- بوزان، بری، (۱۳۸۸)، **مناطق و قدرت ها، ساختار امنیت بین المللی**، ترجمه رحمان قهرمان پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- بوزان، بری، (۱۳۸۹)، **ایالات متحده و قدرت های بزرگ؛ سیاست های جهانی در قرن ۲۱**، ترجمه عبدالمجید حیدری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- پیژ، کلی، (۱۳۸۷)، **سازمان های بین المللی**، ترجمه حسین شریفی، تهران: نشر میزان
- دوردیان، جیمز، (۱۳۸۲)، **گفتمان تروریستی؛ نشانه ها، دولت ها و نظام های خشونت سیاسی جهانی**، در: طیب، علیرضا، **تروریسم**، تهران: نشر نی
- دمنت، پیتر، (۱۳۹۰)، **بنیادگرایی، جهان اسلام و نظام بین الملل**، ترجمه محمود سیفی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
- دهقانی، جلال، (۱۳۹۱)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصول گرایی**، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
- دهقانی، جلال، (۱۳۸۸)، **تحول در نظریه های منطقه گرایی**، تهران: مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۵
- سازمند، بهاره، (۱۳۸۹)، **منطقه گرایی و هویت مشترک در جنوب شرق آسیا**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه
- شولس، مایکل، (۱۳۹۱)، **مسائل کلیدی منطقه گرایی نو**، در: هنته، بیورن، **مقایسه منطقه گرایی ها**، نتایجی برای توسعه جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه
- شیهان، مایکل، (۱۳۸۸)، **امنیت بین الملل**، ترجمه جلال دهقانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- عسگرخانی، ابومحمد، (۱۳۸۳)، **رژیم های بین المللی**، تهران: ابرار معاصر
- فاوست، لوئیس، (۱۳۸۹)، **روابط بین المللی خاورمیانه**، ترجمه احمد سلطانی نژاد، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه
- لیک، دیوید؛ مورگان، پاتریک، (۱۳۸۱)، **نظم های منطقه ای**،